



The Impact of the Zionist Lobby (AIPAC) on U.S. Foreign Policy Toward Iran, with Emphasis on the Discourse of Threat

Hojjat Hadidi¹ | Ahmad Zarean²

1. M.A. Student in Regional Studies – North America, Department of World Studies, Shahid Sadr Institute of Civilizational Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran hojjat.hadidi97@gmail.com

2. Corresponding author: Assistant Professor, Faculty of International Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran a.zarean@chmail.ir

Abstract

Lobby groups are regarded as among the influential factors in the domestic and foreign policies of governments, and they seek to influence decision-making individuals and institutions through various instruments and methods in order to secure their own interests. One of the most significant and influential lobbies in the United States is the Zionist lobby, which endeavors to advance the interests of the Zionist regime and international Zionism. Given the existence of undeniable evidence regarding the influence of the Zionist lobby on U.S. foreign policy, this article aims to answer the question of how the Zionist lobby manages and controls U.S. foreign policy toward Iran in line with its own interests. In order to answer the research question, data were collected through library and online sources and were examined and analyzed using the documentary study method based on a descriptive-analytical approach. In addition, constructivist theory is employed in this study as a framework for analyzing the findings. The results of the research indicate that AIPAC, as the most important Zionist lobby in the United States, has securitized such subjects as Iran's nuclear, missile, and regional programs by constructing narratives and producing a discourse of threat around them; in doing so, it has stirred American opinion and intensified anti-Iranian measures undertaken by the United States. The withdrawal from the JCPOA and the maximum pressure campaign are examples of hostile U.S. policies against Iran influenced by the Zionist lobby. It is evident that multiple factors affect U.S. foreign policy, and the Zionist lobby is one of these factors.

Keywords: Zionist lobby, United States of America, foreign policy, constructivism, discourse of threat, securitization

Volume info

Vol. 5
Series: 20
Spring Quarterly
P.P: 98-121

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
14 May 2025
Revised:
02 January 2026
Accepted:
22 May 2026
Published:
08 June 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



Cite this article: Hadidi, H., & Zarean, A. (2026). The Impact of the Zionist Lobby (AIPAC) on U.S. Foreign Policy Toward Iran, with Emphasis on the Discourse of Threat. *American Strategic Studies*, 5(4), 98-121. DOI 10.47176/ASR.2026.1308



Publisher: Imam Hossein University.

"Authors Retain The Copyright"



تأثیر لابی صهیونیستی (آپیک) بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران با تأکید بر گفتمان تهدید

حجت حدیدی^۱ | احمد زارعان^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای- آمریکای شمالی، گروه مطالعات جهان، پژوهشکده مطالعات تمدنی شهید صدر^(ه)، دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، تهران، ایران. hojjat.hadidi97@gmail.com
۲. نویسنده مسئول: استادیار، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، تهران، ایران. a.zarean@chmail.ir

چکیده

لابی‌ها یکی از عوامل مؤثر بر سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها به شمار می‌روند و سعی می‌کنند با استفاده از ابزارها و به شیوه‌های مختلف، بر افراد و نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر تأثیر بگذارند تا منافع خود را تأمین کنند. یکی از مهم‌ترین لابی‌های تأثیر گذار در ایالات متحده آمریکا، لابی صهیونیستی است که در مسیر تأمین منافع رژیم صهیونیستی و صهیونیسم بین‌الملل تلاش می‌کند. با توجه به وجود شواهد غیر قابل انکار در مورد تأثیر لابی صهیونیستی بر سیاست خارجی آمریکا، این مقاله هدف خود را پاسخ به این سؤال تعیین کرده است که لابی صهیونیستی چگونه سیاست خارجی آمریکا را در قبال ایران در راستای منافع خود مدیریت و کنترل می‌کند؟ در این مقاله برای پاسخ به سوال تحقیق، داده‌ها با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و برخط گردآوری شده و با استفاده از روش مطالعه اسنادی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. همچنین در این پژوهش از نظریه سازه‌نگاری به عنوان چارچوبی برای تحلیل یافته‌ها استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد آپیک به عنوان مهمترین لابی صهیونیستی در آمریکا با روایت‌سازی و برسازگی گفتمان تهدید در مورد سوژه‌هایی مانند برنامه هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای ایران، این سوژه‌ها را امنیتی‌سازی کرده و ضمن تحریک آمریکایی‌ها، اقدامات ضدایرانی آمریکا را تشدید کرده است. خروج از برجام و کمپین فشار حداکثری نمونه‌ای از سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه ایران تحت تأثیر لابی صهیونیستی است. بدیهی است عوامل متعددی بر سیاست خارجی آمریکا مؤثر است و لابی صهیونیستی یکی از این عوامل است.

کلیدواژه‌ها: لابی صهیونیستی؛ ایالات متحده آمریکا؛ سیاست خارجی؛ سازه‌نگاری؛ گفتمان تهدید؛ امنیتی‌سازی

استناد: حدیدی، حجت وزارعان، احمد. (۱۴۰۵). تأثیر لابی صهیونیستی (آپیک) بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران با تأکید بر گفتمان تهدید. *مطالعات راهبردی آمریکا*، ۵(۴)، ۹۸-۱۲۱. [10.47176/ASR.2026.1308](https://doi.org/10.47176/ASR.2026.1308)

"حق چاپ برای نویسندگان محفوظ است"

ناشر: دانشگاه جام امام حسین(ع).



OPEN ACCESS



سال و شماره

سال ۵، پیاپی: ۲۰
بهار ۱۴۰۵
صص: ۹۸-۱۲۱

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۲۴۷
الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳

مقدمه

لابی صهیونیستی^۱ در ایالات متحده از جمله قدرتمندترین و منسجم‌ترین گروه‌های ذی‌نفوذ در عرصه سیاست داخلی و خارجی این کشور محسوب می‌شود که همواره در راستای تأمین منافع رژیم صهیونیستی و صهیونیسم بین‌الملل فعالیت دارد. این لابی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های گسترده رسانه‌ای، اقتصادی و سیاسی خود، به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست خارجی کشورها و بازیگران نظام بین‌الملل و در سطحی کلان‌تر به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست بین‌الملل است.

جان مرشایمر^۲ و استیون والت^۳ در کتاب «لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا»^۴ استدلال می‌کنند که لابی رژیم صهیونیستی از جمله گروه‌های صهیونیستی مانند آپیک^۵ تأثیر قابل توجهی بر سیاست خاورمیانه آمریکا دارد و گاهی منافع ملی ایالات متحده آمریکا را تحت الشعاع منافع رژیم صهیونیستی قرار می‌دهد (Mearsheimer & Walt, 2007: 7-8). جیمی کارتر^۶ (رئیس جمهور اسبق آمریکا) نیز در کتاب «فلسطین: صلح نه تبعیض»^۷ استدلال می‌کند که لابی رژیم صهیونیستی در واشنگتن مانع از سیاست متعادل آمریکا در قبال فلسطین شده است (Carter, 2006: 209).

رونالد ریگان^۸ نیز در خاطرات خود به فشارهای لابی رژیم صهیونیستی (به‌ویژه در جریان فروش آواکس به عربستان) اشاره کرده و معتقد است لابی صهیونیستی گاهی تصمیم‌گیری‌های دولت آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Reagan, 1990: 254).

مسئله اصلی این پژوهش از یک خلاء نظری مهم آغاز شده است؛ اگرچه اکثر مطالعات پیشین، نفوذ آپیک را صرفاً به لابی‌گری‌های مالی و سیاسی تقلیل داده‌اند، اما این رویکرد نمی‌تواند به طور کامل توضیح دهد که چگونه این گروه موفق می‌شود حتی برخلاف منافع ملی ایالات متحده آمریکا، سیاست‌هایی همچون خروج از برجام را به کرسی بنشاند. در این تحقیق با عبور از نگاه سنتی، مکانیسم این نفوذ بررسی خواهد شد. استدلال پژوهش این است که قدرت اصلی آپیک نه

¹ Zionist Lobby

² John Mearsheimer

³ Stephen Walt

⁴ The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy

⁵ The American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

⁶ Jimmy Carter

⁷ Palestine: Peace Not Apartheid

⁸ Ronald Reagan

فقط در راهروهای کنگره، بلکه در مدیریت ادراک و جنگ روایت‌ها نهفته است. آپیک با استفاده از تکنیک امنیتی‌سازی، موضوعاتی مانند برنامه هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را از یک اختلاف سیاسی ساده خارج کرده و آن‌ها را به عنوان یک تهدید فوری و وجودی برای آمریکا بازنمایی می‌کند. بنابراین، اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد بدون شناخت دقیق نحوه تولید این گفتمان تهدید، عملاً امکان تحلیل صحیح رفتار آمریکا و تدوین راهبرد مقابله برای ایران وجود نخواهد داشت.

در همین راستا، این پژوهش در پی آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که لابی صهیونیستی چگونه سیاست خارجی آمریکا را در قبال ایران در راستای منافع خود مدیریت و کنترل می‌کند؟ در پاسخ به این سوال می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که لابی صهیونیستی از طریق روایت‌سازی و برسازگی گفتمان تهدید ایران، سیاست خارجی آمریکا را در مسیر اهداف و منافع خود مدیریت و کنترل می‌کند. بر اساس این فرضیه، صهیونیست‌ها تمرکز خاصی بر امنیتی‌سازی پدیده‌ها دارند؛ به این معنا که با بزرگ‌نمایی تهدیدهای سطح پایین یا خلق تهدیدهای ساختگی، به ایجاد فضای روانی و ادراکی مطلوب در مخاطب خود مبادرت می‌ورزند. این راهبرد، به لابی صهیونیستی این امکان را می‌دهد که با ایجاد هراس، موضوعات مورد نظر خود را در اولویت نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر قرار داده و مسیر تصمیم‌گیری سیاسی را در جهت منافع رژیم صهیونیستی هموار سازد.

این پژوهش از این جهت اهمیت دارد که به شناخت سوژه‌های اصلی که لابی صهیونیستی بر آنها متمرکز است و همچنین درک ساز و کارها و روش‌های مورد استفاده آنها برای مدیریت افکار عمومی کمک می‌کند. همچنین این پژوهش از این جهت ضرورت دارد که غفلت از حوزه افکار عمومی و اقدامات لابی صهیونیستی در این رابطه فرصت اقدامات مقابله‌ای را از بین می‌برد. در این پژوهش برای پاسخ به سوال مطرح شده، داده‌ها مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مطالعه اسنادی و جمع‌آوری کتابخانه‌ای داده‌ها بررسی شده و مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

۱- پیشینه پژوهش

یوشوا ساوت مارولیتوا گولتوم و حافظ زولا مفتاح^۱ (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «نقش لابی یهودی در سیاست خارجی ایالات متحده در جنگ ۲۰۲۳ اسرائیل - فلسطین»^۲ به بررسی نقش آپیک در سیاست‌های آمریکا در جریان جنگ اخیر غزه (۲۰۲۳) می‌پردازد. آپیک به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های لابی‌گری، تلاش کرده نفوذ خود را در نهادهای قدرت ایالات متحده از جمله کنگره، کاخ سفید و ساختارهای بالادستی دولت گسترش دهد. یافته‌های این مقاله نفوذ عمیق آپیک در ساختار قدرت ایالات متحده، تصمیمات سیاست خارجی در قبال رژیم صهیونیستی را جهت‌دهی می‌کند. و در نهایت بیان می‌کند که ضرورت بازنگری در محدود کردن نفوذ خارجی در تصمیمات ملی ایالات متحده امری اجتناب ناپذیر است.

عمر نعیم کوچوک^۳ (۲۰۲۵) در مقاله خود با عنوان «بررسی روابط بین کمک‌های مالی آپیک و رفتار قانون‌گذاران پس از جنگ»^۴ بررسی می‌کند که آپیک چگونه از ابزار مالی (کمک‌های انتخاباتی) برای تأثیرگذاری بر سیاستمداران آمریکایی پس از جنگ رژیم صهیونیستی - حماس استفاده کرده است.

شایل بن - افرایم^۵ (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «مرور ادبیات علمی درباره تأثیر آپیک و دیگر گروه‌ها بر سیاست آمریکا»^۶، تحلیلی درباره نقش و میزان تأثیر لابی رژیم صهیونیستی، به‌ویژه آپیک، بر سیاست خارجی آمریکا ارائه می‌دهد. نویسنده تلاش می‌کند تا بین دیدگاه‌های اغراق‌آمیز درباره نفوذ همه‌جانبه لابی و دیدگاه‌هایی که تأثیر آن را کم‌رنگ می‌دانند، تحلیلی متعادل ارائه دهد. وی استدلال می‌کند که آپیک نفوذ قابل توجهی بر سیاست‌گذاری ایالات متحده دارد، به‌ویژه در زمینه حمایت مالی - نظامی از رژیم صهیونیستی. اما این نفوذ در زمینه روند صلح و تصمیمات کلان امنیتی محدودتر است و نمی‌تواند همواره در برابر منافع ملی آمریکا غالب شود. قدرت واقعی آپیک بیشتر در ایجاد فضای سیاسی بسته برای بحث آزاد درباره رژیم صهیونیستی است.

¹ Yosua Saut Marulitua Gultom & Hafidz Zaula Miftah

² The Role of the Jewish Lobby Toward US Foreign Policy Making on the 2023 Israel-Palestine War (Case of AIPAC)

³ Ömer Naim Küçük

⁴ Funding in the Shadow of Conflict: AIPAC's Financial Influence on US Congress Post-2023 Israel-Hamas War

⁵ Shaiel Ben-Ephraim

⁶ How Much Influence Does The Israel Lobby Have On U.S. Foreign Policy?

عنوان مقاله دیگر در این رابطه «چگونه اوباما آپیک را در موضوع برجام شکست داد؟»^۱ است که توسط جانانان رینهودل^۲ (۲۰۲۱) به رشته تحریر در آمده است. این مقاله یکی از معدود پژوهش‌هایی است که به شکست آپیک در مقابل کاخ سفید در موضوع برجام (توافق هسته‌ای ایران ۲۰۱۵) می‌پردازد. برخلاف بسیاری از مطالعات که نفوذ آپیک را دائمی و گسترده فرض می‌کنند، این مقاله نشان می‌دهد در چه شرایطی این لابی با شکست مواجه می‌شود. این مطالعه نشان می‌دهد که حتی قدرتمندترین لابی‌ها نیز در صورت از دست دادن مشروعیت گفتمانی و گرفتار شدن در جنگ‌های حزبی، ممکن است نفوذ خود را از دست بدهند. از منظر نویسنده، برجام یک نمونه بارز از شکست لابی‌گری سنتی در مواجهه با تاکتیک‌های گفتمانی و هویتی مدرن است.

طلال حمید خلیل و هدی شکر محمود (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «آپیک و تأثیر آن بر انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده ۲۰۲۰»^۳ به بررسی نقش لابی آپیک در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۰ پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها نقش این لابی فراتر از سیاست خارجی است و تا تأثیرگذاری بر فضای انتخاباتی و اولویت‌های سیاسی در داخل آمریکا نیز گسترش یافته است. نویسندگان مقاله استدلال می‌کنند آپیک تنها یک لابی خارجی نیست، بلکه یک نیروی سازمان‌یافته سیاسی داخلی نیز هست که توانسته است فضای رقابت‌های انتخاباتی را نیز متأثر سازد. این قدرت به آن اجازه می‌دهد حتی بدون حضور مستقیم در فرآیندهای قانونی، تأثیر بلندمدتی بر تصمیمات استراتژیک ایالات متحده داشته باشد.

فیضی و گل‌افشان (۱۴۰۲) در مقاله خود با عنوان «تأثیر قدرت نرم لابی رژیم صهیونیستی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران (مطالعه مقایسه‌ای دوره ریاست جمهوری اوباما و ترامپ)»^۴ به بررسی نقش لابی رژیم صهیونیستی در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره‌های اوباما و ترامپ پرداخته‌اند. نویسندگان با تحلیل مقایسه‌ای، نشان می‌دهند که لابی رژیم صهیونیستی از طریق استفاده از قدرت نرم، توانسته است بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا تأثیرگذار باشد.

^۱ Divide and Rule: How President Obama Defeated AIPAC over the 2015 Iran Deal

^۲ Jonathan Rynhold

^۳ AIPAC and Its Impact on the U.S.A. Elections 2020

جوانشیری و بصیری (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ (با تأکید بر توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران)»، نقش لابی رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی آمریکا در دوره‌های اوباما و ترامپ را مورد مقایسه قرار داده‌اند. نویسندگان با تمرکز بر توافق هسته‌ای با ایران، نشان می‌دهند که لابی رژیم صهیونیستی از طریق نفوذ در ساختارهای سیاسی آمریکا، توانسته است بر سیاست‌های خارجی این کشور تأثیرگذار باشد.

دهقانی فیروزآبادی و علوی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی طرفدار رژیم صهیونیستی در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ»، با استفاده از نظریه مکتب کپنهاگ به تحلیل چگونگی امنیتی‌سازی فعالیت‌های هسته‌ای ایران توسط لابی رژیم صهیونیستی در آمریکا پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که این لابی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای و سیاسی، تلاش کرده است تا برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان تهدیدی برای امنیت بین‌المللی معرفی کند.

حسینی و خورشیدی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «نقش لابی یهودیان در تصمیمات سیاست خارجی آمریکا در حمایت از اسرائیل»، ب نقش لابی یهودیان در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا را مورد بررسی قرار داده‌اند و نشان داده‌اند که لابی‌های یهودی از طریق حمایت مالی از نامزدهای انتخابات، فشارهای تبلیغاتی در رسانه‌ها و اعمال نفوذ در محافل علمی، در پی هدایت سیاست‌گذاری آمریکا به سمت حمایت از رژیم صهیونیستی هستند.

آهویی (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده؛ از اسطوره تا واقعیت»، به بررسی نقش واقعی لابی رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی آمریکا پرداخته است و با نقد دیدگاه‌های موجود، تلاش می‌کند تا تصویری واقع‌بینانه از تأثیرگذاری این لابی ارائه دهد. نویسنده با تحلیل داده‌های مختلف، نشان می‌دهد که لابی رژیم صهیونیستی از طریق نفوذ در ساختارهای تصمیم‌گیری، توانسته است بر سیاست‌های خارجی آمریکا تأثیرگذار باشد.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد پژوهش‌های صورت گرفته فرضیه تأثیر لابی صهیونیستی بر سیاست خارجی آمریکا را مورد تأیید قرار داده‌اند اما هیچ یک از آنها این تأثیر را از منظر سازه‌نگاری و با رویکرد «گفتمان تهدید» مورد بررسی قرار نداده‌اند. از این رو، نوآوری این پژوهش

در آن است که با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری و با تکیه بر رویکرد «گفتمان تهدید»، تأثیر لابی صهیونیستی بر سیاست خارجی آمریکا را مورد بررسی قرار خواهد داد و به دنبال این است که نشان می‌دهد چگونه این لابی با تولید گفتمان‌های تهدید در قبال ایران، سیاست خارجی آمریکا را در جهت منافع رژیم صهیونیستی شکل می‌دهد. این تمرکز گفتمانی، وجه تمایز اصلی پژوهش با مطالعاتی است که صرفاً بر نفوذ سیاسی یا مالی لابی تأکید دارند.

۲- چارچوب نظری: برسازی گفتمان تهدید

گفتمان تهدید^۱ در مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل یکی از مفاهیم برجسته است که از طریق آن، بازیگران مختلف اجتماعی و سیاسی تهدیدات مختلف را تعریف کرده، آن‌ها را به‌عنوان مسائلی حیاتی و ضروری در نظر می‌گیرند و سپس راه‌حل‌هایی برای آن‌ها ارائه می‌دهند. در این چارچوب، گفتمان تهدید بیشتر از آنکه به یک تهدید عینی یا واقعی اشاره کند، به فرآیندهایی اطلاق می‌شود که در آن یک تهدید به‌طور اجتماعی و گفتمانی در نظر گرفته می‌شود و برای آن تدابیر ویژه‌ای اتخاذ می‌شود.

در نظریه‌های امنیتی کلاسیک، تهدید به‌عنوان یک پدیده عینی و ملموس دیده می‌شود که باید با استراتژی‌های نظامی و دفاعی مقابله کرد. اما در نظریه‌های سازه‌انگارانه و گفتمان‌محور، تهدید بیشتر یک برساخت اجتماعی است که توسط نهادها و بازیگران قدرت، گاهی از طریق رسانه‌ها و سیاست‌های عمومی، ساخته می‌شود. یکی از شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پردازان در این زمینه، بوزان^۲، ویور^۳ و دی‌وایلد^۴ هستند که مفهوم «امنیتی‌سازی»^۵ را مطرح کرده‌اند. طبق این مفهوم، یک موضوع از طریق گفتمان، امنیتی‌سازی می‌شود، به این معنا که یک موضوع به‌عنوان تهدیدی جدی برای موجودیت ملی یا امنیت عمومی معرفی می‌شود (Buzan & et al, 1998: 27, Balzacq, 2005:172). سازه‌انگاری^۶ به‌جای دیدن دانش به‌عنوان چیزی مستقل و موجود در جهان مادی، آن را نتیجه‌ای از فعالیت‌ها و تعاملات انسانی می‌داند. این رویکرد بر این باور است که واقعیت اجتماعی برساخته‌ای

¹ Threat Discourse

² Buzan

³ Wæver

⁴ deWilde

⁵ Securitization

⁶ Constructivism

است که توسط انسان‌ها ایجاد شده و از طریق فرآیندهای معناسازی و تعامل شکل می‌گیرد (Wendt, 1992: 391; Zehfuss, 2002: 4). در سازه‌انگاری، منافع دولت‌ها به‌عنوان محصولی از روابط اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و روابط میان دولت‌ها بر پایه معنایی شکل می‌گیرد که آن‌ها برای یک‌دیگر قائل هستند. در این رویکرد، هویت به‌عنوان امری رابطه‌ای تعریف می‌شود که شامل درک از خود و انتظارات از دیگران است. رفتار دولت‌ها نسبت به یک‌دیگر نیز بر اساس معنایی است که در ذهن کارگزاران درباره دیگران وجود دارد. افزون بر این، اولویت‌های بین‌المللی کارگزاران از طریق فرآیند جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد (Hadian, 2003: 915). سازه‌انگاری به‌عنوان یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل بر این فرض استوار است که واقعیت‌های اجتماعی نه ذاتاً عینی، بلکه ساخته تعاملات اجتماعی، هنجارها، باورها و ایده‌ها هستند (Wendt, 1992: 399). بر این اساس، تهدید نیز یک مقوله ذاتی و ثابت نیست، بلکه در بستر اجتماعی و از طریق گفت‌وگوها شکل می‌گیرد. در این چارچوب، نگرش‌ها و ادراکات نقش محوری در تعریف تهدیدها و اولویت‌بندی آن‌ها دارند.

از منظر سازه‌انگاری، رسانه‌ها، نخبگان سیاسی، و نهادهای اجتماعی از طریق بازنمایی خاص رویدادها یا گروه‌ها، تصورات عمومی درباره این که چه چیزی تهدید محسوب می‌شود و چه چیزی نه، را شکل می‌دهند (Hopf, 1998: 171; Folker, 2000: 101). برای مثال، تصویری که رسانه‌های غربی یا لابی‌ها از برخی بازیگران بین‌المللی مانند ایران ارائه می‌کنند، این بازیگران را به تهدیدات امنیتی عینی و مصداقی برای نظم جهانی تبدیل می‌کند. گفت‌وگوها تهدید در چارچوب نظریه سازه‌انگاری، مجموعه‌ای از روایت‌ها، تصاویر و اصطلاحات است که از طریق آن‌ها یک موضوع، گروه یا کشور به‌عنوان تهدید تعریف می‌شود. این گفت‌وگوها نه تنها توجیه‌گر سیاست‌های امنیتی و مداخله‌گرانه است، بلکه در جهت‌دهی به افکار عمومی (مردم، کارشناسان، سیاستمداران) نیز نقش اساسی ایفا می‌کند. در نتیجه، افکار عمومی و گفت‌وگوها تهدید در یک رابطه دوسویه و بازتولیدکننده قرار دارند: افکار عمومی زمینه‌پذیرش گفت‌وگوهای تهدید را فراهم می‌کند و در عین حال، این گفت‌وگوها باورهای عمومی را هدایت و تقویت می‌کنند (Hayden, 2013: 9).

از منظر سازه‌انگاران، این فرایند بر اهمیت هویت‌ها و دیگرسازی^۱ تأکید دارد. تهدیدات زمانی برجسته می‌شوند که «دیگری خطرناک» در تقابل با «ما»ی هویت یافته شکل گیرد. به همین دلیل است که در سیاست‌های امنیتی، تهدید بیش از آنکه صرفاً به قدرت نظامی یا ظرفیت اقتصادی یک بازیگر بستگی داشته باشد، به چگونگی بازنمایی هویتی آن بازیگر در افکار عمومی وابسته است (Checkel, 1998: 324; Adler, 1997: 319).

در مجموع، سازه‌انگاری نشان می‌دهد که تهدیدات نه پیشینی و عینی، بلکه برساخته تعاملات اجتماعی و فرهنگی هستند. افکار عمومی به‌عنوان یک بستر اجتماعی، هم تحت تأثیر گفتمان‌های تهدید شکل می‌گیرد و هم به بازتولید این گفتمان‌ها کمک می‌کند. بنابراین، تحلیل سیاست‌های امنیتی و بحران‌های بین‌المللی بدون توجه به نقش افکار عمومی و فرآیند گفتمان‌سازی تهدید، ناقص خواهد بود.

یکی از نوآورانه‌ترین چارچوب‌ها برای درک تهدید در سطح گفتمانی، نظریه «امنیتی‌سازی»^۲ ارائه شده توسط بوزان، ویور و دی‌وایلد در مکتب کپنهاگ است. بر اساس این رویکرد، تهدید از طریق گفتمان ساخته می‌شود؛ به این معنا که یک بازیگر با استفاده از زبان و استراتژی‌های خاص، موضوعی را به‌عنوان تهدیدی حیاتی بازنمایی می‌کند تا آن را وارد حوزه سیاست اضطراری و خارج از قواعد عادی کند (Buzan & et al, 1998: 30). در مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی به معنای معرفی یک موضوع به‌عنوان تهدید و قرار دادن آن در سطح اولویت‌های سیاسی و امنیتی است. این فرآیند بر اساس گفتمان و زبان ساخته می‌شود و تهدید به‌طور اجتماعی تعریف می‌شود. در این رویکرد، هیچ تهدیدی به‌طور ذاتی وجود ندارد، بلکه تهدیدات از طریق گفتمان‌ها و سیاست‌های خاص ایجاد می‌شوند (Buzan & et al, 1998: 32; Balzacq, 2005: 171). برای مثال، پس از حملات ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده با معرفی تروریسم به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ملی، فضای روانی و سیاسی خاصی ایجاد کرد که به اقدامات نظامی در خاورمیانه منجر شد. این امر نشان می‌دهد که تهدید به‌طور خاص به‌وسیله نخبگان سیاسی و از طریق گفتمان‌ها بازتعریف می‌شود.

گفتمان تهدید تنها به سیاست‌های دولت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه رسانه‌ها، احزاب، نهادها و مؤسسات نیز در امنیتی‌سازی تهدیدات نقش اساسی دارند (Hansen, 2006: 70; Shepherd, 2008:).

^۱ Othering

^۲ Securitization

25). در سطح بین‌المللی، گفتمان تهدید می‌تواند بر روابط دیپلماتیک و سیاست‌های خارجی کشورها تأثیر بگذارد. در این راستا، مفهوم تهدید نه تنها به عنوان یک پدیده امنیتی، بلکه به عنوان ابزاری برای کسب قدرت و تأثیرگذاری در سیاست‌های جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، در جنگ سرد، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تهدیدات هسته‌ای و نظامی را به طور متقابل گفتمان‌سازی می‌کردند و این امر موجب شکل‌گیری استراتژی‌های خاص در سیاست خارجی هر دو کشور شد (Waltz, 2003: 176).

علاوه بر سطح بین‌المللی، گفتمان تهدید می‌تواند در سیاست‌های داخلی یک کشور نیز مؤثر باشد. این گفتمان می‌تواند به عنوان ابزاری برای جلب حمایت عمومی برای تصمیمات امنیتی و سیاست‌های داخلی خاصی مانند سرکوب یا نظارت بر گروه‌های خاص، استفاده شود. برای مثال، در دوران پس از ۱۱ سپتامبر، دولت آمریکا از گفتمان تهدید تروریستی برای اعمال محدودیت‌های بیشتر بر حقوق مدنی و آزادی‌های فردی استفاده کرد (Friedman, 2006: 52).

در این مقاله، تلفیق نظریه سازه‌انگاری و نظریه امنیتی‌سازی، می‌تواند چارچوب مناسبی برای پاسخ به سوال تحقیق فراهم کند. این چارچوب، می‌تواند مکانیسم تبدیل یک موضوع یا پدیده به یک تهدید امنیتی را تبیین کند. بر اساس اصول موضوعه نظریه سازه‌انگاری، واقعیت‌های اجتماعی بیش از آن که حقیقت‌هایی از پیش موجود باشند، ساخته تعاملات اجتماعی، هنجارها، باورها و ایده‌ها هستند. بنابراین، برخی تهدیدهایی که واقعیت‌های اجتماعی و پدیده امنیتی غیر قابل انکار به شمار می‌روند الزاماً در جهان واقعی وجود ندارند. این قبیل تهدیدها از طریق روایت‌ها و گفتمان‌هایی که توسط بازیگران نظام بین‌الملل ساخته می‌شوند برسازی شده‌اند و مبنای سیاست و روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهند.

به عنوان یک نمونه تاریخی، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ نتیجه امنیتی‌سازی از یک سوژه (سلاح کشتار جمعی) و ایجاد گفتمان تهدید برای دستیابی به یک هدف مشخص است. پس از به قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش^۱ در ژانویه ۲۰۰۱، ایالات متحده اعلام کرد برنامه‌های عراق در زمینه دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی را تحمل نخواهد کرد. در ادامه، ایالات متحده و انگلستان به عنوان بخشی از مبارزه خود علیه وضعیت موجود، که شامل تهدید آشکار به استفاده نهایی از نیروی

^۱ George W. Bush

نظامی علیه رژیم عراق بود، اسناد و گزارش‌هایی را مبنی بر اقدامات دولت عراق در زمینه دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی منتشر کردند. این اسناد و گزارش‌ها در اصل هدفی جز فریب سایر کشورها در این مورد و برسازی یک تهدید جدی علیه صلح و امنیت جهانی نداشتند. در نهایت ائتلافی به رهبری آمریکا به بهانه ضرورت جنگ پیش‌دستانه علیه یک تهدید قطعی و قریب‌الوقوع علیه بشریت، در مارس ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد و رژیم صدام را ساقط کرد. پس از سقوط صدام مشخص شد اسناد و گزارش‌هایی که مبنای حمله به عراق قرار گرفته‌اند اغراق‌آمیز و به دور از حقیقت بوده‌اند. اعضای کنگره و همچنین منتقدان داخلی و ناظران خارجی، استفاده از اطلاعات توسط دولت‌های بوش و بلر را به دلیل تحریف آشکار، استفاده گزینشی از اطلاعات و اعمال فشار سیاسی برای تأثیرگذاری بر محتوای برآوردهای اطلاعاتی به منظور پشتیبانی از تصمیم به جنگ با عراق، مورد انتقاد قرار دادند (Richelson, 2004:1-3).

۳- لابی صهیونیستی

از نظر تاریخی، پدیده لابی‌گری^۱ به شکل سازمان‌یافته و مؤثر، تا اوایل سده نوزدهم در ساختار سیاسی ایالات متحده ظهور نیافت و کنش‌گری گروه‌های ذی‌نفع در عرصه تصمیم‌سازی‌های واشنگتن تا پایان قرن هجدهم هنوز به مرحله نهاده‌سازی نرسیده بود. نقطه عطف در تنظیم‌گری این حوزه، تصویب «قانون شفاف‌سازی فعالیت‌های لابی در کنگره»^۲ در سال ۱۹۹۵ بود؛ قانونی که بعدها در فضای عمومی به عنوان «قانون لایسم»^۳ شناخته شد و چارچوب‌های قانونی جدیدی برای اعمال نفوذ گروه‌ها در فرایندهای سیاست‌گذاری ترسیم کرد. این قانون در سال ۱۹۹۸ مورد بازنگری قرار گرفت و با افزودن متممی تحت عنوان «متمم فنی شفاف‌سازی»^۴ ابعاد حقوقی آن توسعه یافت. از آن زمان تاکنون، این سازوکار قانونی به مثابه بنیان اصلی تنظیم رفتار لابی‌ها در نظام سیاسی ایالات متحده عمل می‌کند (Luneburg et al., 2009:18).

در گفتمان علوم سیاسی، لابی به کنش جمعی بازیگران غیردولتی اطلاق می‌شود که با تکیه بر ظرفیت‌های حقوقی و نهادی، درصدد پیشبرد منافع خاص خود و تأثیرگذاری بر جهت‌گیری‌های

^۱ Lobbying

^۲ Lobbying Disclosure Act of 1995

^۳ Lobbying Act

^۴ Technical Annex on Transparency

سیاست داخلی یا خارجی دولت متبوع‌اند. در این بستر، سازمان‌های وابسته به جامعه یهودیان آمریکا با ایفای نقش فعال در فرآیندهای لابی‌گری، به یکی از نیرومندترین لابی‌های قومی و نژادی در ساختار حکمرانی ایالات متحده بدل شده‌اند (Simbar & Nazari, 2014: 9).

لابی طرفدار رژیم صهیونیستی در ایالات متحده، با بهره‌گیری از کلیه ظرفیت‌های ساختاری و نهادی موجود، در جهت تقویت منافع دولت رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی آمریکا کنشگری می‌کند. جان مرشایمر^۱ و استفن والت^۲ در مقاله‌ای با عنوان «اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا»^۳ به درستی تأکید می‌کنند که این لابی متشکل از ائتلافی از افراد و نهادهایی است که به صورت فعال در فرایند شکل‌دهی به تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده، با محوریت حمایت از رژیم صهیونیستی، مداخله می‌کنند. بخش عمده‌ای از این شبکه را یهودیان آمریکایی تشکیل می‌دهند که با هدف تأثیرگذاری راهبردی بر سیاست خارجی، سازمان‌های متعددی را تأسیس کرده‌اند. در این میان، کمیته امور عمومی آمریکا-اسرائیل (آپیک)^۴ به عنوان بازیگر محوری و نهادی برجسته شناخته می‌شود (Mearsheimer & Walt, 2015: 226).

در ساختار سیاسی ایالات متحده، همگرایی و انسجام قابل توجهی میان نهادهای یهودی در راستای حمایت از رژیم صهیونیستی وجود دارد، به گونه‌ای که شمار این سازمان‌ها به بیش از ۲۵۰ نهاد می‌رسد. در این میان، لابی آپیک جایگاهی برجسته‌تر از سایر گروه‌ها دارد و به عنوان مؤثرترین بازیگر در پیشبرد اهداف رژیم صهیونیستی در سیاست‌گذاری‌های آمریکا شناخته می‌شود. تجربه تاریخی بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ و فشارهای سیاسی دولت آیزنهاور^۵ برای عقب‌نشینی نیروهای رژیم صهیونیستی از صحرای سینا، منجر به بازنگری استراتژیک در رویکرد نخبگان یهودی شد. این گروه‌ها دریافتند که صرف اتکا به لابی‌گری کلاسیک و حمایت‌های پراکنده کافی نیست و برای تضمین تداوم حمایت‌های ایالات متحده از رژیم صهیونیستی، نفوذ سیستماتیک در سطوح کلان حاکمیتی ایالات متحده - از جمله کاخ سفید، کنگره و وزارت امور خارجه - امری حیاتی است (Simbar & Nazari, 2014: 9-33). در پاسخ به ضرورت‌های استراتژیک جهت تحکیم روابط

¹ John Mearsheimer

² Stephen Walt

³ *The Israel lobby and U.S. foreign policy*

⁴ American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

⁵ Dwight D. Eisenhower

ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، کمیته امور عمومی آمریکا-اسرائیل (آپیک) به عنوان بازوی لابی‌گری مرکزی و رسمی این رژیم در ساختار سیاسی آمریکا تأسیس گردید. این نهاد که امروزه به مثابه یک سازمان چتری، وظیفه هماهنگی و هم‌افزایی صدها نهاد یهودی در سطوح ملی و ایالتی را بر عهده دارد، تبار سازمانی خود را به شورای صهیونیستی آمریکا^۱ می‌رساند. هسته اولیه این تشکیلات در سال ۱۹۵۱ و با ابتکار عمل و راهبری اشعیا ال. کنن^۲ پایه‌گذاری شد تا با عبور از محدودیت‌های حقوقی نهادهای خیریه، مکانیسمی قانونی برای لابی‌گری مستقیم و تأثیرگذاری بر سیاست خارجی واشنگتن ایجاد نماید (Rossinow, 2018: 24).

کنن که روزنامه‌نگار آرژانس یهود و سخنگوی هیأت رژیم صهیونیستی در سازمان ملل، بنیان‌گذار آپیک محسوب می‌شود، در اثر خود تحت عنوان «خط دفاع رژیم صهیونیستی: دوستان رژیم صهیونیستی در واشنگتن»^۳ تأکید می‌کند که موفقیت آپیک وابسته به حفظ روابط استراتژیک و پایدار با هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات و تضمین حمایت آن‌ها از رژیم صهیونیستی است (Kenen, 1981. Barda, 2020: 108).

از همان آغاز، رهبری سازمان‌های اصلی یهودی آمریکا به عضویت در ساختار اجرایی آپیک درآمدند تا این نهاد بتواند فراتر از چارچوب رسمی خود، ظرفیت اجرایی و نفوذ سیاسی گسترده‌تری را از طریق هم‌افزایی با دیگر سازمان‌های یهودی فراهم کند. به همین دلیل آپیک در ادبیات سیاسی آمریکا به عنوان نهاد هماهنگ‌کننده اصلی لابی صهیونیستی شناخته می‌شود. نقش آپیک در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایالات متحده، به‌ویژه در زمینه حمایت از سیاست‌های رژیم صهیونیستی، همواره مورد توجه بوده است.

۴- تهدیدسازی آپیک از ایران و تأثیر آن بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران

آپیک از طریق کنفرانس‌های سالانه، حمایت از کاندیداهای منتخب، و تعامل با رسانه‌ها توانسته است از طریق گفتمان تهدید، تصویر غالب درباره ایران را به صورت «یک تهدید دائمی» تعریف و

^۱ American Zionist Council (AZC)

^۲ Isaiah L. Kenen

^۳ Israel's Defense Line: Her Friends in Washington

تثبیت کند. آپیک نه تنها سیاست گذاری را تحت تأثیر قرار داده، بلکه موفق شده چارچوب مفهومی تهدید ایران را به عنوان یک خطر ژئوپلیتیکی نهادینه کند (Parsi, 2017: 91). در ادامه مهمترین ابعاد تهدیدسازی آپیک از ایران و تأثیر آن بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران معرفی و تبیین خواهد شد.

۵-۱- گفتمان تهدید هسته‌ای ایران

آپیک به عنوان یکی از قدرتمندترین لابی‌های حامی رژیم صهیونیستی در آمریکا، نقش مهمی در جهت‌دهی به سیاست‌های آمریکا در قبال ایران ایفا کرده است. مطالعات نشان می‌دهد که آپیک از طریق روش‌های مختلف، از جمله تأثیرگذاری بر قانون‌گذاران و تأمین مالی کمپین‌های سیاسی، تلاش کرده است تا سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری علیه ایران اتخاذ شود. به عنوان مثال، سناتور مارک کرک^۱، یکی از مخالفان سرسخت برجام، حمایت مالی قابل توجهی از سوی لابی‌های محافظه‌کار حامی رژیم صهیونیستی دریافت کرده بود و به عنوان «نوزاد میلیون‌دلاری آپیک» شناخته می‌شد (Broder, 2015).

آپیک از طریق بازنشر مستمر گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نامه‌های رسمی خود به کنگره، پرونده هسته‌ای ایران را به مثابه تهدیدی وجودی برای امنیت آمریکا و رژیم صهیونیستی طرح کرده است. برای نمونه، در نامه‌ای که سال ۲۰۱۲ به اعضای کنگره ارسال شد، آپیک با استناد به داده‌های آژانس هشدار داد که «ایران ظرف چند ماه می‌تواند مواد شکاف‌پذیر کافی برای یک بمب هسته‌ای تولید کند» (AIPAC, 2012: 3). همین روایت در کنفرانس سال ۲۰۱۴ نیز تکرار شد، جایی که سخنرانان رسمی آپیک ضمن ترسیم آینده‌ای که در آن «موشک‌های بالستیک هسته‌ای ایران» اروپا و آسیا را تهدید می‌کنند، عملاً مذاکره بر سر خطوط قرمز را بی‌معنی جلوه دادند (AIPAC, 2014: 5-6).

تحلیل گفتمان تهدید هسته‌ای ایران با تأکید بر نقش آپیک در جهت‌دهی به سیاست خارجی آمریکا، نشان‌دهنده تعامل پیچیده‌ای میان منافع امنیتی، لابی‌گری سیاسی و برداشت‌های رسانه‌ای است. از سال ۲۰۱۶ به بعد، این گفتمان به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر تلاش‌های لابی‌های حامی رژیم

¹ Mark Kirk

صهیونیستی، به‌ویژه آپیک، قرار گرفته است و نقش مهمی در شکل‌دهی به نگرش‌های سیاست‌گذاران آمریکایی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران ایفا کرده است.

پس از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ (برجام)، بسیاری از تحلیل‌گران و مقامات غربی، از جمله هیلاری کلینتون^۱ با وجود حمایت از توافق، بر لزوم نظارت شدید و اجرای قاطع آن تأکید کردند. کلینتون در سخنرانی خود در کنفرانس آپیک در مارس ۲۰۱۶ اظهار داشت: «این توافق باید با اجرای قوی، نظارت دقیق، پیامدهای روشن برای هر گونه نقض و استراتژی گسترده‌تری برای مقابله با تجاوزگری ایران در سراسر منطقه همراه باشد» (Clinton, 2016). در اسناد داخلی آپیک و سخنرانی‌های رسمی این نهاد آمده است: «ایران نباید به هیچ وجه توانایی حفظ زیرساخت‌های هسته‌ای غنی‌سازی را داشته باشد. برجام به جای متوقف کردن برنامه ایران، آن را مشروعیت بخشید» (AIPAC Policy Brief, 2018: 4). این مواضع نشان‌دهنده تداوم گفتمان تهدید هسته‌ای ایران حتی پس از انعقاد برجام است.

اقدامات آپیک در برسازی تهدید هسته‌ای ایران بر سیاست خارجی آمریکا علیه ایران مؤثر بوده است. مهم‌ترین و بارزترین دستاورد آپیک، تشویق و فشار سیاسی بر دولت ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای با ایران در مه ۲۰۱۸ بود. آپیک از زمان امضای برجام در سال ۲۰۱۵ با آن مخالفت کرد و در گزارش‌های متعدد آن را «توافقی خطرناک» معرفی نمود که «راه ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را هموار می‌کند» (AIPAC Memo, 2016: 3). این فشارها در نهایت به خروج رسمی آمریکا از توافق در ۸ مه ۲۰۱۸ انجامید (Landler, 2018). ترامپ در سخنرانی خود در کنفرانس آپیک در مارس ۲۰۱۶ اعلام کرد که «اولویت شماره یک من، برچیدن توافق فاجعه‌بار با ایران است» (Trump, 2016).

آپیک به دنبال خروج آمریکا از برجام، با حمایت از سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ، در بازگرداندن و گسترش تحریم‌ها علیه ایران موفق عمل کرد. این سیاست‌ها شامل:

- تحریم‌های نفتی و بانکی گسترده (Katzman, 2021:20-25)؛
- تحریم شرکت‌ها و افراد ایرانی مرتبط با برنامه هسته‌ای و موشکی (Katzman, 2021:32)؛

¹ Hillary Clinton

- ایجاد اجماع میان قانون‌گذاران کنگره برای حمایت از تحریم‌ها (Katzman, 2021: 48-50)؛

آپیک در گزارش ۲۰۱۹ خود اعلام کرد که «بازگشت تحریم‌ها مهم‌ترین ابزار برای مهار رفتار خصمانه ایران است» (AIPAC Briefing Book, 2019: 7). یکی دیگر از دستاوردهای راهبردی آپیک، حفظ حمایت دو حزبی (جمهوری‌خواه و دموکرات) از سیاست‌های ضدایرانی بوده است. با وجود اختلاف نظر میان احزاب در دیگر مسائل، موضوع «تهدید هسته‌ای ایران» یکی از معدود زمینه‌هایی است که کنگره با اجماع عمل کرده است، که بخش عمده‌ای از آن به لابی‌گری موفق آپیک بازمی‌گردد (Clawson, 2020:13).

۱-۵- گفتمان تهدید موشکی ایران

طی سال‌های اخیر، آپیک تلاش منسجمی را برای برجسته‌سازی برنامه موشکی ایران به عنوان یک تهدید امنیتی عمده دنبال کرده است. این لابی، همسو با دولت رژیم صهیونیستی، برنامه موشکی ایران را مکمل تهدید هسته‌ای آن معرفی کرده و در چارچوب گفتمان «ایران تهدیدی جامع برای امنیت منطقه‌ای» به برجسته‌سازی آن در نهادهای سیاسی آمریکا پرداخته است. آپیک در گزارش کنفرانس سیاست‌گذاری ۲۰۱۵، توسعه سامانه‌های موشکی میان‌برد و بلندبرد ایران (شهاب ۳ و سجیل) را تهدیدی وجودی برای امنیت رژیم صهیونیستی و نیروهای آمریکایی معرفی کرد (AIPAC, 2015: 4-5) و همین روایت را برای حمایت از گنجاندن «ممنوعیت انتقال فناوری موشکی» در قانون «کاتسا-۲۰۱۷»^۱ به کار گرفت (AIPAC, 2015: 5). آپیک پس از آزمایش‌های موشکی سپتامبر ۲۰۱۷ ایران، با ارسال نامه‌ای به بیش از ۲۵۰ نماینده کنگره، هشدار داد که «سکوت در برابر پیشرفت‌های موشکی ایران، توازن استراتژیک را برهم می‌زند» و خواستار تحریم‌های فلج‌کننده علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد (AIPAC, 2018: 3). این پیام‌ها که با یافته‌های خدمات پژوهشی کنگره ایالات متحده^۲ درباره افزایش ۳۰ درصدی در تولید موتورهای مایع هماهنگ بودند، باعث گسترش دامنه تحریم‌ها در «قانون تحریم‌های ایران» مصوب ۲۰۱۹ شدند.

^۱ CAATSA 2017

^۲ خدمات پژوهشی کنگره (CRS) یک نهاد پژوهشی غیرحزبی و حرفه‌ای است که در سال ۱۹۱۴ تأسیس شد و زیرمجموعه کتابخانه کنگره ایالات متحده (Library of Congress) به‌شمار می‌رود. وظیفه اصلی این نهاد، ارائه پژوهش‌ها، تحلیل‌ها و گزارش‌های بی‌طرفانه به قانون‌گذاران آمریکایی در مجلس سنا و مجلس نمایندگان است.

(AIPAC, 2021:16). بدین ترتیب آپیک با شخصی سازی تهدید، هم افزایی فشار تحریمی - نظامی و تکیه بر آمار کمی، گفتمان «تهدید موشکی ایران» را به دستور کار اصلی کنگره تبدیل کرد. نخستین دستاورد عینی این سیاست، افزایش فشارهای دیپلماتیک و تحریمی علیه برنامه موشکی ایران بود. در پی آزمایش های موشکی ایران در ژانویه ۲۰۱۷، دولت ترامپ با فشار لابی هایی همچون آپیک، تحریم هایی را علیه ۲۵ نهاد و شخص ایرانی مرتبط با برنامه موشکی اعمال کرد. مشاور امنیت ملی وقت، مایکل فلین، ۱ این اقدامات را بخشی از «پایان دادن به سیاست مداخلات» توصیف کرد (U.S. Department of State, 2017).

آپیک در بیانیه ای در آوریل ۲۰۱۶ تحریم های وقت دولت اوباما را «نامتناسب و ضعیف» خواند و از کنگره خواست با اعمال تحریم های جدید، توسعه برنامه موشکی ایران را متوقف کند (AIPAC, 2016). بر اساس این رویکرد، موشک های بالستیک ایران با قابلیت حمل کلاهک هسته ای، حتی در شرایط اجرای برجام نیز تهدیدی جدی تلقی می شدند. آپیک در گزارش سالانه ۲۰۱۹ خود نیز تصریح کرد که «برنامه موشکی ایران با نقض مکرر قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل همراه بوده و نباید از آن چشم پوشی کرد» (AIPAC, 2019).

از دیگر نتایج سیاست های آپیک در این حوزه، تثبیت گفتمان «تهدید موشکی ایران» در فضای سیاست گذاری آمریکا است. این گفتمان که از سوی اندیشکده هایی همچون «مؤسسه واشنگتن»^۱ نیز تقویت شد، عملاً باعث شد بسیاری از قانون گذاران دموکرات و جمهوری خواه در کنگره از رویکرد فشار و تحریم بیشتر حمایت کنند (Clawson, 2020). آپیک همچنین موفق شد حمایت دوحزبی از لوایحی نظیر قانون تحریم های موشکی ایران را جلب کند که در سال ۲۰۱۷ تصویب شد و توسعه موشک های بالستیک توسط ایران را صراحتاً هدف قرار داد. آپیک در بیانیه ای تأکید کرد که این قانون «پاسخی محکم به تهدید رو به رشد ایران است» (AIPAC, 2017). در نهایت، سیاست های آپیک در این حوزه منجر به مشروعیت بخشی به سیاست های «فشار حداکثری» دولت ترامپ شد، به طوری که برنامه موشکی ایران به یکی از ارکان کلیدی در روایت امنیتی واشنگتن نسبت به تهران بدل شد. از منظر آپیک، این فشارها باید استمرار یابند تا ایران از توسعه موشک های برد بلند بازداشته شود.

^۱ Michael Thomas Flynn

^۲ Washington Institute

۵-۳- گفتمان تهدید نفوذ منطقه‌ای ایران

از سال ۲۰۱۶ به بعد، آپیک با تمرکز بر گفتمان «تهدید نفوذ منطقه‌ای ایران»، تلاش کرده است تا سیاست‌های ایالات متحده را در راستای مهار و تضعیف نفوذ ایران در غرب آسیا هدایت کند. این تلاش‌ها شامل لابی‌گری برای اعمال تحریم‌های جدید، افزایش کمک‌های نظامی به رژیم صهیونیستی و برجسته‌سازی نقش ایران در بی‌ثبات‌سازی منطقه بوده است. آپیک با انتشار گزارش‌ها و تحلیل‌های مختلف، ایران را به‌عنوان «بزرگ‌ترین تهدید برای آمریکا در خاورمیانه» معرفی کرده و بر لزوم مقابله با نفوذ منطقه‌ای آن تأکید کرده است (AIPAC, 2024). این لابی با استفاده از نفوذ خود در کنگره و دولت آمریکا، تلاش کرده است تا تصویری از ایران به‌عنوان عامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه ارائه دهد.

آپیک در قالب گزارش‌ها و نشست‌های سالانه خود، «نفوذ منطقه‌ای ایران» را به‌عنوان یک تهدید استراتژیک و فراروی امنیت واشینگتن و تل‌آویو بازنمایی کرده است. در گزارش کنفرانس سیاست‌گذاری ۲۰۱۷، این لابی با تأکید بر فعالیت‌های سپاه قدس در لبنان، سوریه و یمن، از «محور مقاومت» به‌عنوان خط مقدم تلاش تهران برای بی‌ثبات‌سازی خاورمیانه یاد کرد و تصریح نمود که «پوشش سیاسی و مالی ایران بر گروه‌های نیابتی‌اش» - از جمله حزب الله و انصارالله - امنیت مرزهای رژیم صهیونیستی و منافع نظامی آمریکا را تهدید می‌کند (AIPAC, 2017: 5). آپیک در نامه‌ای به ۲۰۰ نماینده کنگره در پاییز ۲۰۱۸، این روایت را تکمیل کرد و هشدار داد که «سکوت در برابر افزایش کمک‌های تجهیزاتی و مالی ایران به شبه‌نظامیان منطقه‌ای، خاورمیانه را به میدان رقابت نیابتی میان تهران و واشینگتن بدل خواهد ساخت» (AIPAC, 2018: 4). مواضع آپیک توسط افراد و نهادهای دیگر در آمریکا نیز تقویت می‌شود. تربیتا پارسی^۱ از بنیانگذاران «شورای ملی ایرانیان آمریکا» (ناپاک)^۲ نفوذ ایران را «ابزار ژئوپلیتیک تهران برای تغییر معادلات سیاسی» در منطقه می‌داند (Parsi, 2017: 130). کنت پولاک^۳ نیز تأکید می‌کند «گسترش شبکه‌های نظامی نیابتی ایران» بخشی از راهبرد بلندمدت آن برای مقابله با نفوذ آمریکا و متحدانش است (Pollack, 2014: 89).

^۱ Trita Parsi

^۲ National Iranian-American Council (NIAC)

^۳ Kenneth M. Pollack

آپیک با لابی‌گری مؤثر، توانسته است حمایت دوحزبی در کنگره آمریکا برای اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران به دلیل فعالیت‌های منطقه‌ای آن جلب کند. این تحریم‌ها شامل محدودیت‌های اقتصادی و نظامی بوده و هدف آن‌ها کاهش توانمندی‌های ایران در حمایت از متحدانش در منطقه است. علاوه بر این، آپیک با تأکید بر تهدیدات ناشی از نفوذ منطقه‌ای ایران، موفق شده است تا کمک‌های نظامی آمریکا به رژیم صهیونیستی را افزایش دهد. این کمک‌ها شامل تأمین تجهیزات پیشرفته نظامی و سامانه‌های دفاعی مانند گنبد آهنین بوده است (AIPAC, 2023:1). در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، آپیک نقش فعالی در تشویق دولت به اتخاذ مواضع سخت‌گیرانه‌تر علیه ایران ایفا کرد. این لابی از تصمیم ترامپ برای خروج از برجام و اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران حمایت کرد و آن را گامی در جهت مهار نفوذ منطقه‌ای ایران دانست (AIPAC, 2018).

۵-۴- سایر تهدیدات

آپیک علاوه بر برسازی تهدیدات هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای ایران نزد تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران آمریکایی، نسبت به ساخت گفتمان تهدید در حوزه‌های «سایبری»، «قدرت نظامی دریایی» و «سلاح شیمیایی» نیز اقدام نموده و این تهدیدات را به عنوان تهدیدات راهبردی علیه منافع آمریکا مطرح کرده است.

۵-۴-۱- تهدید سایبری ایران

آپیک در یادداشتی با عنوان «تهدید سایبری ایران»^۱ که در سال ۲۰۱۶ منتشر کرد تأکید کرد «سپاه پاسداران از طریق شاخه سایبری خود، ده‌ها حمله علیه نهادهای دولتی و زیرساخت‌های حساس آمریکا انجام داده است» و خواستار گنجاندن تحریم‌های هدفمند سایبری در قانون اختیارات دفاع ملی ایالات متحده^۲ شد (AIPAC, 2016: 2). این روایت با گزارش خدمات پژوهشی کنگره ایالات متحده مبنی بر آن که «ایران طی سال‌های اخیر توان خود در نفوذ به شبکه‌های آب و برق و تأمین سوخت را دو برابر کرده» هم‌راستا بود و کنگره را به تکمیل چارچوب قانونی مقابله با حملات سایبری ترغیب نمود (Katzman, 2019:7; Nephew, 2017).

۵-۴-۲- تهدید قدرت نظامی دریایی ایران

^۱ Policy Brief: Iran's Cyber Threat (2016)

^۲ National Defense Authorization Act for Fiscal Year 2017 – NDAA 2017

آپیک در کنفرانس سالانه خود در ۲۰۲۱، با برجسته‌سازی مانورهای نیروی دریایی سپاه در تنگه هرمز، این اقدامات را برای عبور نفتکش‌های جهانی و ناوهای نیروی دریایی آمریکا خطرناک توصیف کرد و بر لزوم تمدید تحریم‌های فراسرزمینی علیه نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی^۱ تأکید کرد (AIPAC, 2021: 4-5). این گفتمان با تحلیل «مرکز تحلیل‌های دریایی»^۲ که اعلام کرده بود «حجم مواجهات در دریا از ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ بیش از ۳۰ درصد رشد داشته و امنیت تجارت جهانی را به خطر انداخته است» پشتیبانی شد (Cordesman, 2020: 310).

۵-۴-۳- تهدید شیمیایی

یکی از موضوعاتی که لابی صهیونیستی از آن به مثابه سوژه برای ایجاد گفتمان تهدید استفاده می‌کند تهدید سلاح‌های شیمیایی ایران است. در اواخر ۲۰۱۸، آپیک در نامه‌ای به ۲۰۰ نماینده کنگره، نگرانی خود را از «بازتوانی احتمالی برنامه‌های شیمیایی ایران» پس از لغو برخی تحریم‌ها ابراز کرد و خواستار حفظ بندهای محدودکننده فناوری‌های شیمیایی در قانون تحریم‌های ایران شد (AIPAC, 2018: 2). این هشدار با ادعاهای کنت پولاک^۳ بر «احتمال بهره‌برداری ایران از مواد پیش‌ساز برای تولید عامل‌های سمی» همخوانی داشت (Pollack, 2015: 145).

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارند. از منظر نظریه سازه‌انگاری، در نظام بین‌الملل و در روابط بین بازیگران آن، واقعیت‌ها از طریق معانی برسازی شده و معتبر تلقی شده‌ی توسط بازیگران ساخته می‌شوند. بنابراین، واقعیت‌های اجتماعی نه ذاتاً عینی، بلکه ساخته تعاملات اجتماعی، هنجارها، باورها و ایده‌ها هستند. در این چارچوب، تهدید به عنوان یک واقعیت اجتماعی نیز الزاماً در جهان واقعی وجود ندارد و ممکن است از طریق روایت‌ها و گفتمان‌های برسازی شده لباس واقعیت پوشیده باشد. در این مقاله، تأثیر لابی صهیونیستی به‌ویژه آپیک بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران بر اساس نظریه سازه‌انگاری مورد بررسی قرار گرفت. مقاله این فرضیه را مورد بررسی قرار داد که لابی صهیونیستی از طریق روایت سازی و برسازی

¹ Islamic Revolutionary Guard Corps Navy (IRGC Navy)

² Center for Naval Analyses(CAN)

³ Kenneth M. Pollack

گفتمان تهدید ایران، سیاست خارجی آمریکا را در مسیر اهداف و منافع خود مدیریت و کنترل می‌کند.

کمیته امور عمومی آمریکا- رژیم صهیونیستی (آپیک) به عنوان مهم‌ترین لابی صهیونیستی متشکل از صدها سازمان یهودی محلی و ملی نقش مهمی در برسازی گفتمان تهدید ایران ایفا می‌کند. آپیک با امنیتی سازی سوژه‌های مرتبط با ایران؛ مانند برنامه هسته‌ای، قدرت موشکی و نفوذ منطقه‌ای و همچنین توانایی‌های سایبری و قدرت نظامی دریایی همواره تلاش کرده است تهدید ایران را برای افراد و نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در ایالات متحده آمریکا برجسته و معتبر نموده و از این طریق، سیاست خارجی آمریکا را مطابق اهداف و منافع رژیم صهیونیستی هدایت و کنترل کند. اگر چه سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران تحت تأثیر عوامل و متغیرهای مختلفی قرار دارد اما یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا اقدامات لابی صهیونیستی در چارچوب گفتمان تهدید است.

با توجه به تقابل موجودیتی ایران و رژیم صهیونیستی، پیش‌بینی می‌شود لابی صهیونیستی کماکان در چارچوب سیاست امنیتی سازی موضوعات مرتبط با ایران اقدام خواهد کرد و در این مسیر و برای تأثیرگذاری بیشتر بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، تلاش خواهد کرد سوژه‌های بیشتر و متنوع‌تری را امنیتی سازی کند یا با ادعاهای دروغین، سوژه امنیتی علیه ایران تولید کند.

Translated References to English

- Adler, E. (1997). Seizing the middle ground: Constructivism in world politics. *European Journal of International Relations*, 3(3), 319–363.
- Ahouei, M.R. (2011). The role of the Israel lobby in United States foreign policy: From myth to reality. *Afagh-e Amniyat Quarterly*, 4(13). [In Persian]
- AIPAC. (2012). Letter to Congress on Iran's Nuclear Program (Policy Conference Brief).
- AIPAC. (2014). Annual Policy Conference Highlights: Iran Nuclear Threat.
- AIPAC. (2015). Policy Conference Report: Iran's Ballistic Missile Threat.
- AIPAC. (2016). Memo: The Dangers of the Iran Nuclear Deal.
- AIPAC. (2016). Policy Brief: Iran's Cyber Threat.
- AIPAC. (2017). Policy Conference Report: Hezbollah's Regional Role.
- AIPAC. (2017). Policy Conference Report: Iran's Regional Threats.
- AIPAC. (2018). Letter to Members of Congress on Iran's Chemical Weapons Capabilities.
- AIPAC. (2018). Letter to Members of Congress on Iran's September 2017 Missile Tests.

- AIPAC. (2018). Letter to Members of Congress on Iran's Support for Proxy Forces.
- AIPAC. (2018). Letter to Members of Congress on Iraq's Popular Mobilization Forces.
- AIPAC. (2018). Policy Brief: A Path Forward after the Iran Deal.
- AIPAC. (2019). Briefing Book: U.S.-Israel Relations and Middle East Policy.
- AIPAC. (2019). Policy Brief: The Houthi Threat in Yemen.
- AIPAC. (2020). Policy Brief: Palestinian Resistance Axis.
- AIPAC. (2021). Policy Conference Report: Iran's Maritime Threats.
- AIPAC. (2023). U.S. Security Assistance to Israel.
- AIPAC. (2024). Policy Agenda.
- Balzacq, T. (2005). The three faces of securitization: Political agency, audience and context. *European Journal of International Relations*, 11(2), 171–201.
- Barda, K. (2020). AIPAC's grassroots path to Congress: How Isaiah Kenen built AIPAC to be a powerhouse. Bar-Dea Ltd.
- Ben-Ephraim, S. (2024). The Israel lobby and relations between the American Jewish Community and Israel. In A. Siniver (Ed.), *The Routledge Companion to the Israeli-Palestinian Conflict*, pp. 433–448
- Broder, J. (2015). How the Iran Nuclear Deal Weakened AIPAC, Washington's Most Powerful Interest Group. *Newsweek*.
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A new framework for analysis*. Lynne Rienner Publishers.
- Carter, J. (2006). *Palestine: Peace Not Apartheid*. Simon & Schuster.
- Checkel, J. T. (1998). The constructive turn in international relations theory. *World Politics*, 50(2), 324–348
- Clawson, P. (2020). The Iranian Missile Threat: Addressing the Growing Challenge. The Washington Institute for Near East Policy.
- Clinton, H. (2016). Read Hillary Clinton's Speech to AIPAC. *Time*.
- Cordesman, A. H. (2020). Maritime Conflict in the Persian Gulf. Center for Naval Analyses.
- Dehghani Firoozabadi, S.J., & Alavi, S.M. (2016). Search the securitization of the nuclear activities of the Islamic Republic of Iran by the pro-Israel lobby in America from the perspective of the Copenhagen School. *Political Strategic Studies*, 5(17), 39–59. doi: 10.22054/qps.2016.4347. **[In Persian]**
- Friedman, G. (2006). *The next 100 years: A forecast for the 21st century*. Doubleday.
- Golafshan, A and faizee, C. (2023). The impact of soft power of the Israeli lobby on the foreign policy of the United States of America towards Iran (a comparative study of the Obama and Trump presidency). *Soft power Studies*, 13(3), 67–91. **[In Persian]**
- Gultom, Y.S.M., & Miftah, H.Z. (2024). The role of the Jewish lobby toward US foreign policy making on the 2023 Israel-Palestine war (Case of AIPAC). *Hasanuddin Journal of Strategic and International Studies (HJSIS)*, 2(2), 38–49. <https://doi.org/10.20956/hjsis.v2i2.34405>
- Hadian, N. (2003). Constructivism: From international relations to foreign policy. *Foreign Policy Quarterly*, 17(4). **[In Persian]**
- Hansen, L. (2006). *Security as practice: Discourse analysis and the Bosnian War*. Routledge.
- Hayden, P. (2013). *Constructing threats and security: The role of the public and the media*. Routledge.
- Hopf, T. (1998). The promise of constructivism in international relations theory. *International Security*, 23(1), 171–200.
- Javanshiri, A S and Bbasiri, M A . (2019). Comparing the role of Israel lobby in US foreign policy during Barack Obama and Donald Trump administrations (With an emphasis on

- nuclear agreement with the Islamic Republic of Iran). *International Studies Journal (ISJ)*, 16(1), 31-61. doi: 10.22034/isj.2019.93717. [In Persian]
- Katzman, K. (2019). Iran's Cyber Activities: Assessment and U.S. Policy (CRS Report No. R45465). Congressional Research Service.
- Katzman, K. (2020). Iran's Support for Terrorism and Its Regional Proxies (CRS Report No. R44017). Congressional Research Service.
- Katzman, K. (2021). Iran sanctions (CRS Report No. RS20871). Congressional Research Service. https://crsreports.congress.gov/product/pdf/RS/RS20871
- Kenen, I.L. (1981). *Israel's defense line: Her friends in Washington*. Prometheus Books.
- Khalil, T.H., & Mahmood, H.S. (2023). The American Israel Public Affairs Committee (AIPAC) and Its Impact on the US Presidential Election 2020. *Tikrit Journal for Political Science*, 2(32), 251–274.
- Khorshidi, M., & Hosseini, S. M. (2022). The role of the Jewish lobby in U.S. foreign policy decisions in support of Israel. *Scientific Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 11(4). [In Persian]
- Küçük, Ö.N. (2025). Funding in the Shadow of Conflict: AIPAC's Financial Influence on US Congress Post-2023 Israel-Hamas War. *Türkiye Ortadoğu Çalışmaları Dergisi (Turkish Journal of Middle Eastern Studies)*, 12(1), 1–20. https://doi.org/10.26513/tocd.1574363
- Landler, M. (2018, May 8). Trump Abandons Iran Nuclear Deal He Long Scorned. *The New York Times*.
- Lunenburg, W.V., Susman, T.M., & Mansfield, R. (Eds.). (2009). *The lobbying manual: A complete guide to federal lobbying law and practice* (4th ed.). American Bar Association.
- Mearsheimer, J.J., & Walt, S.M. (2007). *The Israel lobby and U.S. foreign policy*. Farrar, Straus and Giroux.
- Mearsheimer, J.J., & Walt, S.M. (2015). *The Israel lobby and U.S. foreign policy* (F. Ardizadi, Trans.). Tehran: Center for the Islamic Revolution Documents Publishing Institute. (Original work published 2007). [In Persian]
- Nephew, R. (2017). *The Art of Sanctions: A View from the Field*. Columbia University Press.
- Parsi, T. (2017). *Losing an Enemy: Obama, Iran, and the Triumph of Diplomacy*. Yale University Press.
- Pollack, K. M. (2014). *The Persian Puzzle: The Conflict Between Iran and America*. Random House.
- Pollack, K.M. (2015). *The Missile and the Man: Iran's WMD Programs*. Random House.
- Reagan, R. (1990). *An American Life*. Simon & Schuster.
- Richelson, J. (2004). *Iraq and Weapons of Mass Destruction* (National Security Archive Electronic Briefing Book No. 80).
- Rossinow, D. (2018). "The edge of the abyss": The origins of the Israel lobby, 1949–1954. *Modern American History*, 1(1), 23–43.
- Rynhold, J. (2021). Divide and rule: Discursive authority, identity dissonance, ethnic lobbies, and US foreign policy, or how President Obama defeated AIPAC over the 2015 Iran deal. *Foreign Policy Analysis*, 17(2), orab005. https://doi.org/10.1093/fpa/orab005
- Shepherd, L. J. (2008). *Gender, violence and security: Discourse as practice*. Zed Books.
- Simbar, R. and Nazari, K. (2014). A Survey of AIPAC and its Influence on the United States of America's Middle East Policy. *International Relations Researches*, 4(11), 9-34. [In Persian]

- Sterling-Folker, J. (2000). Competing paradigms or birds of a feather? Constructivism and neoliberal institutionalism compared. *International Studies Quarterly*, 44(1), 97-119.
- Trump, D. (2016). Donald Trump's AIPAC Speech Gets Subdued Response. *Time*.
- U.S. Department of State. (2017). U.S. Announces New Iran-related Sanctions.
- Waltz, K. (2003). *Man, the state, and war: A theoretical analysis*. Columbia University Press.
- Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it: The social construction of power politics. *International Organization*, 46(2), 391-425.
- Zehfuss, M. (2002). *Constructivism in International Relations: The Politics of Reality*. Cambridge University Press.